



## A Comparative Study of Determination of Thaman in Iranian and Egyptian Civil Law with an Approach to Jurisprudential Documents

Mohammad Rasul Ahangaran<sup>1</sup> Loqman Rezanejad<sup>2</sup>

Received: 02/08/2020

Accepted: 06/04/2021

### Abstract

When concluding a contract for a number of emerging transactions, such as purchasing in advance and goods production orders, the price of the goods is not clear and definite. While these contracts are not acceptable based on the Iranian legal system according to articles such as 190 and 338 of Civil Law. Therefore, this study with a descriptive-analytical approach has compared the nature of the condition of thaman (the amount paid by the buyer and received by the seller in commutative transactions such as sale and service) determination in the legal system of Iran and Egypt. In both legal systems, the need to determination of thaman is specified. In the Egyptian legal system, the capability of knowing thaman is one of the examples of its determination, but the criterion in the Iranian legal system is the realization of detailed knowledge of the thaman, except in indulgence contracts, such as a contracts of guarantee, gift, peace, etc., in which concise knowledge is sufficient. The present study, after examining the legal thoughts of Iran and its jurisprudential documents, has not accepted the necessity of thaman determination as an existence condition. The jurists have interpreted the meaning of the mentioned condition as non-existence, that is, the thaman of the transaction is not risky. However, the acceptance of the Egyptian legal system, that is, the capability of thaman determination is correct and legal when it is not risky. For this reason, the Iranian civil law in determining the thaman, such as Article 216 of Civil Law, is considered contrary to the above jurisprudential interpretation.

### Keywords

Thaman, detailed knowledge, concise knowledge, risk, ignorance.

---

1. Professor, University of Tehran, Farabi Campus, Faculty of Theology. [ahangaran@ut.ac.ir](mailto:ahangaran@ut.ac.ir)

2. Researcher of Qom seminary. [1.0912707218357@gmail.com](mailto:1.0912707218357@gmail.com)

---

\* Ahangaran, m.r. & Rezanejad, L. (2021). A Comparative Study of Determination of Thaman in Iranian and Egyptian Civil Law with an Approach to Jurisprudential Documents. *Journal of Fiqh*, 28(105), pp. 38-65. Doi: 10.22081/jf.2021.58441.2102.

## بررسی تطبیقی معلومیت ثمن در حقوق مدنی ایران و مصر با رهیافتی به مستندات فقهی

محمدرسول آهنگران<sup>۱</sup>      لقمان رضانژاد<sup>۲</sup>

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۱/۱۷

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۵/۱۲

### چکیده

هنگام انعقاد قرارداد شماری از معاملات نوظهور، مانند پیش خریدها و سفارش تولید کالا، قیمت کالا معلوم و قطعی نیست؛ درحالی که این دسته از قراردادها با توجه به نظام حقوقی ایران به موجب موادی مانند ۱۹۰ و ۳۳۸ ق.م قابل پذیرش نیست. به همین جهت پژوهش پیش رو با رویکرد توصیفی تحلیلی به مقایسه ماهوی شرط معلومیت ثمن در نظام حقوقی ایران و مصر پرداخته است. در هر دو نظام حقوقی، لزوم معلومیت ثمن تصریح شده است؛ در نظام حقوقی مصر قابلیت تعیین ثمن از مصادیق معلومیت آن به شمار آمده است، ولی معیار در نظام حقوقی ایران، تحقق علم تفصیلی به ثمن است، مگر در عقود مسامحه‌ای، نظیر عقد ضمان، هبه، صلح و... که علم اجمالی در آنها کافی است. پژوهش حاضر پس از بازخوانی اندیشه‌های حقوقی ایران و مستندات فقهی آن، لزوم معلومیت ثمن را به عنوان شرط وجودی نپذیرفته و مراد فقها از شرط مذکور را به امر عدمی، یعنی غرری نبودن ثمن معامله تفسیر کرده است که با این وصف، پذیرش نظام حقوقی مصر، یعنی قابلیت تعیین ثمن مشروط به غرری نبودن آن صحیح و شرعی است و به همین سبب، ظاهر حقوق مدنی ایران در معلومیت ثمن مانند ماده ۲۱۶ ق.م، مخالف تفسیر فقهی مذکور تلقی شده است.

### کلیدواژه‌ها

ثمن، علم تفصیلی، علم اجمالی، غرر، جهل.



فقه

سال بیست و هشتم، شماره اول (پیاپی ۱۰۵)، بهار ۱۴۰۰

۱. استاد دانشگاه تهران، پردیس فارابی، دانشکده الهیات (نویسنده مسئول).  
 ۲. پژوهشگر حوزه علمیه قم.  
 \* آهنگران، محمدرسول؛ رضانژاد، لقمان. (۱۴۰۰). بررسی تطبیقی معلومیت ثمن در حقوق مدنی ایران و مصر با رهیافتی به مستندات فقهی. فصلنامه علمی - پژوهشی فقه، ۲۸ (۱۰۵)، صص ۳۸-۶۵.  
 Doi:10.22081/jf.2021.58441.2102.

## بیان مسئله

اصل لزوم معلومیت ثمن در حقوق مدنی ایران در ماده ۳۳۸ ق.م آمده است و به موجب بند سوم ماده ۱۹۰ ق.م نیز تصریح شده که برای صحت هر معامله شرایطی لازم است؛ چنان که لزوم معلومیت ثمن در حقوق مدنی مصر را بند ۱ از ماده ۴۲۳ ق.م عهده دار است. بنابراین اصل لزوم معلومیت ثمن در هر دو نظام حقوقی تصریح شده است، ولی قلمرو معلومیت و معیار آن به خصوص در معامله‌های نوظهور در هر یک از دو نظام حقوقی متفاوت است و تبیین رویکرد و مبانی آنها از جمله مسائل پیش روی پژوهش است.

امروزه در بسیاری از معامله‌ها مانند پیش‌فروش ساختمان، سفارش ساخت و تولید کالا که تحویل کالا مستلزم گذر زمان است، کالا به جهت وصف معلوم بوده و چنانچه فروشنده کالا را در هنگام تحویل مطابق وصف و توافق ارائه ندهد، مشتری خیار وصف خواهد داشت، ولی ثمن معامله که امروزه پول و وجه رایج است، در هنگام قرارداد معلوم نیست و قیمت تمام شده کالا با توجه به احتمال کاهش ارزش پول و نوسان‌های ارزی و مسائلی از این قبیل، به طور دقیق معلوم نبوده و خریدار نمی‌داند کالای مورد نظر او در هنگام تحویل دارای چه قیمتی خواهد بود. حال وضعیت این گونه معامله‌ها در هر یک از دو نظام حقوقی متفاوت خواهد بود؛ در حقوق مدنی ایران به دلیل عدم معلومیت ثمن، بیع منعقد نشده است و از سوی دیگر الحاق این دسته از عقود در قالب عقود دیگری چون سلم و صلح معاملی، برخلاف قصد و اراده دو طرف قرارداد بوده است (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۶، ص ۲۱۲) و هر یک از عقود دارای آثاری است که خریدار یا فروشنده ملتزم به اجرای آن نمی‌شوند، یا اساساً قابلیت اجرا در قالب عقود دیگر را نخواهد داشت؛ مثلاً اگر خرید کالا در قالب سفارش تولید بیع سلم باشد، لزوم تعیین مقدار ثمن در هنگام قرارداد و همچنین پرداخت آن شرط است (طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۲، صص ۱۶۹-۱۷۰)، یا اگر صلح معاملی باشد، هر چند تمام احکام بیع چون خیارات، حق الشفعه و... را ندارد (لنکرانی، ۱۴۳۰ق، ص ۲۳۹)، ولی باید مورد صلح و مال‌الصلح معلوم باشد تا صلح عین به عوض اثر بیع را داشته باشد (خوئی، بی تا الف، ج ۲، ص ۱۹۲)، و اگر پیش‌پرداخت را بیعانه



۳۹



بدانیم، از آنجا که در تعریف بیعانه گفته‌اند «مقداری از ثمن است که از باب اطمینان بایع به تحقق بیع، از جانب مشتری به او پرداخت می‌شود، خواه تسلیم مدت داشته باشد [مانند بیع سلم]، خواه مدت نداشته ولی آوردن مبیع و تحویل دادن آن نوعاً مستلزم زحمت و یا هزینه باشد» (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۲، ص ۱۲۲)، به دست می‌آید که بیع در فرض مذکور منعقد نشده است و طبعاً اثر تملیک و تملک را در بر نخواهد داشت؛ درحالی که در معامله پیش فروش و تولید کالا، مشتری عقد بیع را منعقد کرده و بخشی از ثمن معامله را پرداخت کرده است و به همین جهت تصرفات مالکانه می‌کند؛ مثلاً مشتری مبادرت به فروش امتیاز واحد آپارتمانی یا فروش واحد مذکور پس از تکمیل و پیش از پرداخت و تسویه حساب نهایی و ... می‌کند. این گونه تصرفات بیانگر آن است که دو طرف معامله عقد بیع را انشا کرده و به آثار آن ملتزم شده‌اند و پرداخت ثمن را به‌عنوان بیعانه لحاظ نکرده‌اند؛ هرچند «بیعانه» در ظرف ثبوت ممکن است، ولی التزام به آثار آن در معامله‌های پیش فروش و مانند آن موجب شده است که دو طرف معامله در ظرف اثبات از آن اجتناب کنند؛ مضافاً بر اینکه در فرض بیعانه نیز معلومیت ثمن مورد معامله مورد بحث است، زیرا پرداخت ثمن به‌عنوان بخشی از ثمن پس از تحقق بیع مستلزم آن است که ثمن در حین انعقاد بیع معلوم باشد. بنابراین مسئله اساسی پیش روی تحقیق، یعنی بررسی ماهیت معلومیت ثمن، باقی است. حال آنکه در حقوق مدنی مصر، با وجود ضابطه تعیین قیمت در هنگام انعقاد قرارداد، ثمن معلوم بوده و این گونه معامله‌ها نیز صحیح است.

از آنجا که اساس معاملات از امور امضائی‌اند، مطالعه تطبیقی با نظام حقوقی مصر موجب دید وسیع و شناخت بنای عقلایی در جوامع بشری می‌شود؛ به‌خصوص آنکه نظام حقوقی مصر بیگانه از اندیشه‌های فقهی نبوده و در تدوین نظام حقوقی جدید، رویکرد حقوقی سابق را که بر پایه فقه حنفی و یادگاری از «مجلة الاحکام العدلیة» است که توسط دولت عثمانی در نیمه دوم قرن نوزدهم تدوین شده بود را حفظ کرده و قوانین اخذشده از حقوق فرانسه را تا حد امکان با قوانین سابق همسو و قابل جمع جلوه داده است (شریعتی فراهانی، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۶۳۴۱).

## ۱. معلومیت ثمن در قانون مدنی ایران

بنابر تصریح قانون مدنی ایران در مواد ۳۳۸ و ۱۹۰، لزوم معلومیت ثمن امری مسلم است؛ منتهی قلمرو این معلومیت از مفاد ماده ۲۱۶ ق.م قابل استنباط است. در ماده مذکور آمده است: «مورد معامله باید مبهم نباشد، مگر در موارد خاصه که علم اجمالی به آن کافی است». ماده مذکور مفسر ماده ۳۳۸ (معلوم بودن عوض)، و بند ۳ ماده ۱۹۰ (معین بودن مورد معامله) صراحت بیشتری در تبیین مراد قانون گذار دارد، زیرا به موجب ماده ۲۱۶ دو نکته زیر استخراج می شود:

الف. علم اجمالی تنها در موارد خاص کافی است؛ چنان که قانون گذار با عبارت «مگر در موارد خاصه...» بدان تصریح نمود.

ب. اصل اولی، معلومیت تفصیلی مورد معامله است؛ زیرا با خروج موارد خاصه از حکم مستثنی («مورد معامله باید مبهم نباشد...») به دست می آید که علم اجمالی در سایر موارد کافی نیست. به بیان دیگر، قانون گذار علم اجمالی را از آن حیث که تفصیلی نیست دارای ابهام می داند، ولی ابهام در موارد خاصه را موجب خلل نمی داند.

شایان توجه اینکه واژه «مبهم» غیر از «مجهول» است، زیرا استعمال «مبهم» زمانی است که امری به حسب واقع و ظاهر مجهول باشد، ولی «مجهول» امری است که به حسب واقع معلوم بوده، منتهی به حسب ظاهر (مقام اثبات و نزد دو طرف قرارداد) مجهول است (لاری، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۲۴۷؛ نائینی، ۱۳۷۳ق، ج ۱، ص ۳۹۸؛ شیرازی، بی تا، ج ۱۰، ص ۸۱). از این رو مراد قانون گذار از مبهم نبودن، تعبیر تخصصی مذکور نیست، بلکه مرادش نامعلوم بودن است تا شرط معین بودن (غیرمردد بودن) و معلوم بودن عوض (مجهول نبودن) را در بر گیرد.

علاوه بر مفاد قانون مدنی، در اندیشه ها و بیانات حقوق دانان نیز اصل معلومیت تفصیلی ثمن مشاهده می شود که پاره ای از آنها به شرح زیر است:

۱. برخی از حقوق دانان تعیین ثمن معامله را پیش از ایجاب و قبول لازم دانسته و بیع با ثمن مورد اختلاف یا مبهم را غیر قابل تحقق می دانند و این نظریه را به موجب مفاد ماده ۳۳۹ ق.م استناد کرده اند (کاتوزیان، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۱۵۰).





مطابق ظاهر ماده قانونی، تحقق ایجاب و قبول پس از توافق اراده دو طرف به مبیع و قیمت آن است؛ بنابراین با وجود ثمن مورد اختلاف و مبهم، التزام و پایبندی، و به تعبیر دیگر قصد صحیح، رخ نداده است.

برخی فقهای امامیه نیز معلومیت ثمن را پیش از انعقاد عقد تصریح کرده‌اند (شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۲۶۴).

حقوق دان معاصر، در تفسیر ذیل ماده ۲۱۶ قانون مدنی، موارد خاصی که علم اجمالی در آن کافی است را ابتدا به عقود مسامحه‌ای و عقودی که از نظر عرفی نیاز عمده یا اقتضای کار مورد نظر می‌طلبد که دو طرف درجه‌ای از احتمال را بپذیرند توسعه داده است، ولی سرانجام ملاک شناخت موارد خاصه را تصریح قانون می‌داند (صفایی، ۱۳۹۱، ص ۹۲) این بیان می‌فهماند که دایره موارد خاص محدود به تصریح قانون بوده و در سایر موارد علم اجمالی را کافی نمی‌دانند.

۲. «مورد معامله در هنگام معامله نباید برای متعاملین مجهول و مبهم باشد، بلکه باید قبلاً از هر جهت رفع ابهام شده باشد» (طاهری، ۱۳۹۲، ج ۴، ص ۸۳). رفع ابهام «از هر جهت» بازگوکننده آن است که علم اجمالی در مورد معامله کافی نیست.

۳. حقوق دانان در تفسیر ذیل ماده ۲۱۶ به بررسی ضابطه‌ای برای موارد خاصه کوشیده و آرای متعددی را ذکر کرده‌اند: الف. نظریه تصریح قانون‌گذار، ب. نظریه عقود مسامحه‌ای، ج. نظریه مختلط، د. کفایت علم اجمالی در موردی که از نظر عرفی غرری نباشد (صفایی، ۱۳۹۱، ص ۹۲). تلاش حقوق دانان برای شناخت موارد خاصی که علم اجمالی در آن کافی است، بیانگر آن است که آنان معلومیت تفصیلی مورد معامله را پذیرفته و برای تسهیل در معاملات نوظهور کوشیده‌اند تا این دسته معاملات را از جمله موارد خاصی بدانند که علم اجمالی در آن کافی است؛ درحالی که نظریه‌های مذکور دارای اشکالات زیر است:

نظریه اول: تصریح قانون‌گذار بسیار اندک بوده است؛ مثلاً جهل در اجرت عامل و مورد جعاله (۵۶۳ و ۵۶۴ ق.م) یا تحقق عقد ضمان با وجود جهل به مقدار دین (ماده ۶۹۴ ق.م) و... که در نهایت پاسخ‌گوی بیع که عمده معاملات عرفی است نخواهد بود.

نظریه دوم: عقود مسامحه‌ای بر پایه سودجویی بناگذاری شده است و شامل عقود مغایبه‌ای نظیر بیع نمی‌شود؛ بنابراین خرید و فروش‌های نوظهور که مقدار ثمن در هنگام تحویل کالا معین می‌شود را در بر نمی‌گیرد.

نظریه سوم: عملکرد عرفی زمانی ملاک است که قانون پیرامون آن دسته معاملات سکوت کرده و امر را به عرف واگذار کرده باشد؛ این در حالی است که قانون درباره بیان موارد خاص سکوت کرده است، ولی در بیع و مانند آن نه تنها سکوت نکرده، بلکه با تفسیر ماده ۲۱۶ ق.م.م.ت تفصیلی آن را متذکر شده است. مضافاً بر اینکه پذیرش درجه‌ای از احتمال در عرف، اگر خطر و ریسک‌پذیری در معامله باشد، ملازمه با علم اجمالی ندارد؛ زیرا مورد معامله در بسیاری از معامله‌های تجاری، معلوم و معین است، ولی به لحاظ نوسان‌های ارزی و... برای تاجر خطرپذیری دارد و اگر مراژ پذیرش مقداری از جهل باشد، معامله‌ای که قیمت کالا هنگام قرارداد مشخص نیست را شامل نمی‌شود؛ زیرا درجه‌ای از احتمال بر آن صدق نمی‌کند، بلکه به طور کلی مجهول است.

نظریه چهارم: کافی دانستن علم اجمالی در مواردی غرری نیست؛ هرچند معامله‌ای که ثمن معامله هنگام قرارداد مشخص نیست ولی ضابطه‌ای برای دفع غرر دارد، آن را تصحیح می‌کند؛ ولی اولاً با توجه به اینکه نظریه مذکور در مقام تبیین ضابطه برای موارد علم اجمالی در ذیل ماده ۲۱۶ است، بیانگر آن است که اصل معلومیت تفصیلی صدر ماده مذکور پذیرفته شده است، مگر مواردی که غرری نباشد. با این وصف دایره مصادیق استثناً بیشتر از مستثنی خواهد بود و لزوم علم تفصیلی به عنوان قانون لغو یا اندک خواهد شد. ثانیاً پذیرش نظریه مبتنی بر آن است که معنای غرر را خطر و ریسک‌پذیری بدانیم نه جهل؛ بنابراین نظریه محدود به اخذ مبنا است.

## ۱-۱. جمع‌بندی نظریات بر اساس نظام حقوقی ایران

از ظاهر نصوص حقوقی به خصوص مفاد ماده ۲۱۶ قانون مدنی و آرای حقوق دانان در معلومیت مورد معامله، به دست آمد که اصل بر لزوم معلومیت تفصیلی مورد معامله بوده و علم اجمالی تنها در برخی موارد کافی است؛ مانند عقود مسامحه‌ای نظیر عقد ضمان و جعاله که جهل در آنها موجب بطلان نمی‌شود.





## ۲. معلومیت ثمن در قانون مدنی مصر

در مبانی حقوقی مصر، پرداخت ثمن نقدی اختصاص به «بیع» دارد و به انتقال کالا در مقابل کالا «مقایضه» اطلاق می‌شود؛ چنان‌که در ماده ۴۱۸ ق.م.تصریح شده که بیع عقدی است که فروشنده ملزم می‌شود ملکیت چیزی یا حق مالی را در مقابل ثمن نقد به دیگری انتقال دهد؛ درحالی‌که در تعریف مقایضه به موجب ماده ۴۸۲ ق.م.آورده است: «المقایضة عقد به يلتزم كل من المتعاقدين أن ينقل إلى الآخر على سبيل التبادل، ملكية مال ليس من النقود»؛ یعنی مقایضه عقدی است که هر یک از فروشنده و خریدار ملتزم می‌شود تا ملکیت مالی را که نقد نیست به شیوه مبادله به دیگری منتقل کند. عقد مقایضه به لحاظ ملاک در معلومیت کالا (مبیع در مقابل مبیع) تفاوتی با بیع ندارد؛ البته تا اندازه‌ای که با طبیعت عقد مقایضه تنافی نداشته باشد. بنابراین در بحث معلومیت ثمن، دو حیثیت مفهومی و نظری بیع و مقایضه تفکیک نخواهد شد.

### ۲-۱. مستندات قانونی در قانون مدنی مصر

ماده ۴۲۳: ۱. اکتفا به مقدار ثمن بر پایه شیوه‌هایی که به مقتضای آن ثمن تعیین می‌شود جایز است. ۲. اگر دو طرف معامله بر قیمت بازار توافق کرده‌اند، عمل مطابق آن واجب است و در حال شک، ملاک ثمن، قیمت بازار مکان و زمانی است که تحویل کالا به مشتری واجب است، و اگر در مکان تحویل کالا بازاری نباشد، باید به قیمت بازار مکانی که قیمت‌های عرف در آن جریان دارد مراجعه شود.

ماده ۴۲۴: اگر دو طرف معامله مقدار ثمن مبیع را معلوم و مشخص نکنند، مادامی که از قرائن موجود به دست آید که آنان بر قیمت متعارف بازار تجارت یا قیمت متداولی که بین آنان جاری است تکیه کرده‌اند، عدم تعیین ثمن موجب بطلان بیع نمی‌شود.

قانون‌گذار مصری به موجب بند ۱ ماده ۴۲۳، اصل لزوم معلومیت را مفروغ‌عنه گرفته و تعیین شیوه و ضابطه‌ای که مقدار ثمن را مشخص کند، در شرط معلومیت ثمن کافی دانسته است و به موجب بند ۲ ماده مذکور، توافق دو طرف بر قیمت بازار را ضابطه تعیین قیمت معرفی می‌کند.



## ۲-۲. اقسام تعیین مقدار ثمن و اعتبارسنجی آن

با توجه به مجموع دو ماده ۴۲۳ و ۴۲۴ حقوق مدنی مصر، تعیین مقدار ثمن دارای دو قسم صریح و ضمنی است؛ صریح آن است که فروشنده و خریدار مقدار ثمن یا ضابطه تعیین آن را ذکر و به آن تصریح کنند، و ضمنی آن است که به طور صریح بیان نشده باشد، ولی به لحاظ قرائن معلوم شود که فروشنده و خریدار چه ضابطه‌ای را لحاظ کرده‌اند؛ چنان که در رویه قضایی مصر نیز تصریح شده است: «لا یشرط أن یکون الثمن معیناً بالفعل فی عقد البیع، بل یکفی أن یکون قابلاً للتعیین بالاتفاق المتعاقدين صراحة أو ضمناً علی الأسس التي یحدد مقتضاها فیما بعد (طعن رقم ۱۰۵۱، لسنة ۴۵هـ، ۱/۲۸/۱۹۸۰م)» (عزمی البکرمی، ۲۰۱۴م، ج ۵، ص ۱۱۷).

ضابطه تعیین ثمن به شکل ضمنی آن، عرف تجارت و تاجران است؛ چنان که برخی حقوق دانان می‌گویند بسیار رخ می‌دهد که خریداری از تاجری مطالبه کند تا کالای خاصی را برایش ارسال کند و از قیمت کالا نیز سخنی به میان نمی‌آورد. این امر موجب بطلان بیع نیست؛ زیرا آنان قیمت بازار یا قیمت متداول بین خودشان را مدنظر قرار داده‌اند و این نوع مثال‌ها بیانگر آن است که استناد قانون‌گذار در کفایت قابلیت تعیین ثمن و همچنین ضمنی بودن آن، متناسب با بنای عقلایی و عرفی است (عزمی البکرمی، ۲۰۱۴م، ج ۵، ص ۱۱۵؛ أنور العمروسی، ۲۰۱۲م، ج ۳، ص ۳۴۶)؛ علاوه بر اینکه کفایت قابلیت تعیین، با قواعد عمومی قراردادها نیز موافق است (سنهوری، ۲۰۰۹م، ج ۴، ص ۳۶۹)؛ زیرا اصل حاکمیت اراده و توافق اراده دو طرف است.

بنابراین اگر مقدار ثمن یا ملاک تقدیر ثمن نه به طور صریح و نه به طور ضمنی معلوم نشود، بیع باطل است؛ زیرا رکنی از ارکان بیع، یعنی معلومیت ثمن ناقص بوده است (سنهوری، ۲۰۰۹م، ج ۴، ص ۳۸۳).

## ۲-۳. ملاک قابلیت تعیین ثمن

قانون مدنی مصر، بر توافق فروشنده و خریدار در تعیین ثمن و قابلیت تعیین آن، تصریح کرده است و حقوق دانان ابعاد و ساحت آن را به شکل زیر بیان کرده‌اند:



فصل



۱. توافق فروشنده و خریدار بر مقدار ثمن یا قابلیت تعیین آن پیش از انعقاد قرارداد (سنه‌وری، ۲۰۰۹م، ج ۴، ص ۳۶۹؛ عزمی البرکمی، ۲۰۱۴م، ج ۵، ص ۱۱۵)؛ بنابراین اگر فروشنده کالای خود را در مقابل ثمنی که شخص عادل‌ی تعیین کند (بدون تعیین و معرفت به شخص)، یا چیزی که ارزش آن با کالا مساوی است بفروشد، این نوع تعیین قیمت کفایت نمی‌کند و موجب بطلان بیع است؛ زیرا قیمت باید قبل از بیع مورد توافق دو طرف معامله قرار گیرد، و به تعبیر دیگر، در فروض یادشده در واقع ثمن معامله معلوم نیست و حتی قابلیت تقدیر نیز نداشته است (سنه‌وری، ۲۰۰۹م، ج ۴، ص ۳۷۱).

۲. ضابطه تعیین‌کننده قیمت باید به‌نحوی باشد که قیمت به‌سبب آن به‌نحو قطعی مشخص گردد؛ هرچند در هنگام قرارداد، قیمت معلوم نباشد (منصور، ۱۹۹۵م، ج ۱، ص ۲۰۳).  
 ۳. قابلیت تعیین ثمن به‌نحوی باشد که هیچ نزاع و اختلافی بین دو طرف معامله در توافق به ضابطه و شیوه تعیین مقدار ثمن نباشد (أنور سلطان، ۱۹۴۰م، ج ۱، ص ۱۲۱).

## ۲-۴. صورت‌های مختلف تعیین ثمن

هرچند که قانون مصری تنها به دو نمونه از روش تعیین ثمن اکتفا نموده است، ولی از آنجا که مواد قانونی یادشده در مقام حصر مصادیق روش‌ها نیست، شارحان قانون مدنی مصر شیوه‌های دیگری را نیز برای تعیین ثمن معامله نام برده‌اند (منصور، ۱۹۹۵م، ج ۱، ص ۲۳۸؛ سنه‌وری، ۲۰۰۹م، ج ۴، ص ۳۷۱) که از میان آنها به اهم روش‌ها اشاره می‌شود:

۱. دو طرف قرارداد توافق کنند که مقدار ثمن کالا همان ثمنی باشد که با بیع خریداری کرده، به‌همراه مقدار سود معلوم (بیع مرابحه)، یا به‌همراه کم کردن قیمت به‌نحو معلوم و مشخص (بیع وضعیه)، یا بدون کم‌وزیاد کردن قیمت (بیع تولیه) یا قرار گرفتن بخشی از مثن در مقابل بخشی از ثمن (بیع اشتراک).

۲. قیمت بازار: چنان‌چه فروشنده و خریدار بازار را به‌لحاظ زمان و مکان مشخص کرده باشند، مطابق توافق آنان به قیمت بازار عمل می‌شود، ولی در این صورت به‌موجب بند ۲ از ماده ۴۲۳ ق.م قیمت بازار در مکان و زمانی که تسلیم مبیع در آن برای مشتری واجب است، عمل خواهد شد.

۳. قیمت متعارف تجارت یا قیمت متعارفی که معامله بین فروشنده و خریدار جریان دارد: اگر دو طرف ثمن را معلوم نکنند ولی از سکوت آنان تبعیت از عادت تحقق معامله فهمیده شود، در واقع توافق آنان بر قیمت متداول بازار تجارت صورت گرفته و ثمن نیز قابل تعیین بوده است. همچنین ممکن است دو طرف به لحاظ سابقه تجاری بین خودشان سخن از قیمت مبیع به میان نیاورند. هرچند در سابقه معامله، قیمت مبیع نیز متغیر بوده است. در این صورت ملاک همان سیره متداول بین خودشان است. این فرض نیز در ماده ۴۲۴ ق.م.تصریح شده است.

۴. قیمت توسط شخص ثالثی که فروشنده و خریدار درباره قیمت گذاری او توافق کرده‌اند تعیین شود: شخص ثالث اختیار تعیین قیمت را داشته و در حقیقت و کیل در تعیین قیمت است. البته تعیین قیمت توسط شخص ثالث به منزله شرط متأخر انعقاد بیع است و هنگامی که او مقدار ثمن را مشخص می‌کند، بیانگر آن است که بیع از همان هنگام توافق منعقد شده است.

## ۲-۵. جمع‌بندی نظریات بر اساس نظام حقوقی مصر

باتوجه به آنکه در نظام حقوقی مصر قابلیت تعیین ثمن کافی است، بسیاری از معاملات نوظهور مانند سفارش تولید کالا و پیش‌فروش که ثمن در هنگام عقد بالفعل مشخص نیست، به قیمت بازار در زمان و مکان مشخص یا عرف تجاری بین خریدار و مشتری یا قیمت‌گذاری شخص ثالث یا هر ضابطه دیگری که به تعیین ثمن منتهی شود، صحیح و برابر با مواد قانونی این کشور خواهد بود، و از آن‌رو که نظام حقوقی مصر تعیین ثمن را رکن اصلی معامله و عدم‌ذکر یا ذکر ناصحیح آن را فقدان رکن تلقی نموده و خطر مغبون‌شدن را در صورت مجهول‌بودن ثمن متذکر شده است (سنه‌وری، ۲۰۰۹م، ج ۴، ص ۳۸۳)، و با این اوصاف قابلیت تعیین ثمن را نیز کافی می‌داند، به دست می‌آید که قابلیت تعیین ثمن را از مصادیق علم به ثمن لحاظ کرده و آن را موافق بنای عقلا و قواعد عمومی قراردادها دانسته است (عزمی البرکمی، ۲۰۱۴م، ج ۵، ص ۱۱۵؛ أنور العمروسی، ۲۰۱۲م، ج ۳، ص ۳۴۶).



## ۲-۶. مقایسه دو نظام حقوقی ایران و مصر

وجه اشتراک و افتراق دو نظام حقوقی به شرح زیر است:  
وجه اشتراک: هر دو نظام حقوقی معلومیت ثمن را لازم دانسته و آن را رکن معامله می‌دانند.

وجه افتراق: در نظام حقوقی ایران، معیار معلومیت تفصیلی ثمن است که ابعاد و مؤلفه‌های تحقق آن بیان نشده است، در حالی که در نظام حقوقی مصر قابلیت تعیین ثمن نیز کافی است؛ به همین سبب به تفصیل به ملاک ضابطه تعیین قیمت، اقسام تعیین، اعتبار سنجی و مصادیق ضابطه‌ها پرداخته است و همچنین کارکرد نظام حقوقی مصر در خرید و فروشی که ثمن‌اش بالفعل معلوم نیست، ولی ضابطه‌ای برای تعیین قیمت دارد، مؤثر و در راستای تسهیل معاملات اجتماعی است، ولی خرید و فروش‌های مذکور در نظام حقوقی ایران باطل است.



فقه

## ۳. رویکرد فقه عامه به معلومیت ثمن

متناسب با آنچه بر اساس قانون مدنی مصر مورد پذیرش قرار گرفت، اکثر مذاهب عامه چون شافعی، مالکی و حنبلی ذکر ثمن را رکن معامله دانسته و نبودش را موجب بطلان می‌دانند (سیوطی، ۱۳۵۹ق، ص ۱۸۴؛ الکاسانی، ۱۴۰۹ق، ج ۴، ص ۳۰۹؛ البهوتی، ۱۴۰۲ق، ج ۶، ص ۲۳۱)؛ البته برخلاف برخی از حنابله که عدم ذکر ثمن را مبطل ندانسته و حکم به ثمن‌المثل داده‌اند (البهوتی، ۱۴۰۲ق، ج ۳، ص ۱۷۲؛ المرادوی، بی‌تا، ج ۴، ص ۳۰۹)، و از سوی دیگر، حنفیه نیز عدم ذکر ثمن را موجب فساد بیع می‌دانند، نه بطلان آن (ابن عابدین، ۱۴۱۵ق)، ج ۴، ص ۶؛ الکاسانی، ۱۴۰۹ق، ج ۵، ص ۱۸۳)؛ بدین معنا که مقتضی بیع همان مبادله است و متوقف به ذکر ثمن نیست و مادامی که مانعی نباشد، بیع منعقد شده است. البته نظریه مذکور مبتنی بر افتراق «فساد» و «بطلان» است که به موجب ماده ۱۰۹ و ۱۱۰ «مجله الاحکام العدلیة»، بیعی که از اساس صحیح و جایز نبوده باشد را «باطل» و بیعی که اساس اش صحیح بوده و تنها به اعتبار بعضی اوصاف خارج از ماهیت بیع فاسد باشد را «فاسد» می‌دانند (گروهی از مولفان، ۱۴۲۲ق، ص ۳۰).

ضابطه تعیین ثمن در نظام حقوقی مصر با نظریه فقهی حنفیه و برخی حنابله منطبق است؛ زیرا معلومیت ثمن رکن معامله نبوده تا عدم ذکر آن موجب بطلان معامله شود. برخی از فقهای عامه با همین نگرش در شرایط ثمن گفته‌اند که ثمن باید معلوم باشد؛ از آن حیث که علم مانع اختلاف دو طرف قرارداد می‌شود و به تعبیر دیگر، بیع مجهولی که جهل در آن منجر به اختلاف دو طرف قرارداد شود صحیح نخواهد بود (الجزیری و همکاران، ۱۲۸۹ق، ج ۲، ص ۲۱۸؛ میرغینانی، بی تا، ج ۶، ص ۲۶۰)؛ بنابراین علم و جهل موضوعیت نداشته و صرفاً به جهت پرهیز از اختلاف بناگذاری شده است و چنانچه مطلوب مذکور با ضابطه تعیین ثمن به دست آید معامله نیز صحیح خواهد بود.

برخی فقها عدم لزوم ذکر ثمن را غرری و آن را مخالف دلالت نبوی ﷺ «نهی عن بیع الغرر» می‌دانند (ابن عابدین، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۶؛ الدسوقی، ۱۴۲۴ق، ج ۳، ص ۱۲) که به شرح زیر پاسخ داده شد:

اول. غرر منهی عنه به سرانجام بیع تعلق گرفته است، نه به حال انعقاد بیع؛ بنابراین چنانچه با ضابطه‌ای مانند ثمن المثل، قیمت بازار، و... به ثمن معلوم و بیع به علم منتهی شود، بیع انجام شده مجهول نخواهد بود (ابن تیمیه، ۱۴۲۲ق الف، ص ۱۳۸).

دوم. غرری منهی عنه است که منجر به نزاع و اختلاف دو طرف قرارداد شود و مورد نیاز جامعه نباشد؛ به همین دلیل برخی معاملات غرری با وجود نیاز جامعه تجویز شده است؛ مانند خرید حمل به تبع امه و... (ابن تیمیه، ۱۴۱۶ق ب، ج ۲۹، ص ۲۲۸).

سوم. بنای عقلایی معامله را متوقف به ذکر ثمن نمی‌دانند؛ مانند مهرالمثل در نکاح یا اجاره اعمال با اجرة المثل که مورد تأیید اکثر فقها است (ابن قیم، ۱۴۱۱ق، ج ۴، ص ۵)، یا در بسیاری از موارد عرفی، فروشنده از قیمت کالا مطلع نبوده و به خریدار می‌گوید کالای مرا به قیمتی که از دیگران خریداری می‌کنی خریداری کن (الحطاب، ۱۴۲۳ق ج ۴، ص ۲۳۸).

### ۳-۱. جمع‌بندی آرای فقهی عامه

با توجه به نظریات مذهب حنفیه و برخی از حنابله در عدم لزوم ذکر ثمن و همچنین دفاع فقها از نظریه مذکور، معلوم می‌شود کفایت قابلیت تعیین ثمن در نظام حقوقی





مصر، مطابق اندیشه‌های فقهی، به‌خصوص فقه حنفیه، بوده است و به بیان روشن‌تر، بنای عقلایی و اصل توافق اراده که حقوق‌دانان مصری به‌عنوان مستند ضابطه مذکور بیان کرده‌اند، مخالف شرع نبوده و معتبر است؛ به‌ویژه آنکه آرای اکثر مذاهب عامه در لزوم ذکر ثمن به‌تنهایی منافی ضابطه حقوقی مذکور نیست، زیرا ذکر ضابطه تعیین ثمن می‌تواند از مصادیق ذکر ثمن و معلومیت آن باشد.

#### ۴. رویکرد فقه امامیه به معلومیت ثمن

همانطور که اصل لزوم معلومیت ثمن در نظام حقوقی ایران تصریح شده است، فقه‌های امامیه نیز معلومیت ثمن را از شرایط عوضین می‌دانند و معامله یک‌جانبه‌گرایانه را باطل می‌شمارند؛ چنان‌که فرموده‌اند: «... الرابع: أن يكون الثمن معلوم القدر والجنس والوصف فلو باع بحكم أحدهما لم ينعقد...» (علامه حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۰، ص ۵۳؛ محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۱۱؛ شهید اول، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۱۹۴)؛ چنان‌که برخی دیگر، بیع به‌حکم مشتری یا بایع یا به‌قیمت متعارف یا قیمت متعارف فی‌مابین خریدار و مشتری را از مصادیق بیع مجهول‌الثمن دانسته‌اند (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۲، ص ۴۰۵) که ذکر این مصادیق به‌انضمام اطلاق شرط معلومیت، بیانگر آن است که فقه‌ها وجود علم را شرط صحت دانسته و چنان‌چه ثمن دارای هرگونه جهلی باشد، شرط مذکور محقق نگشته و معامله را باطل می‌دانند.

#### ۴-۱. دلایل لزوم معلومیت ثمن

عمده استدلال فقه‌های شیعه در معلومیت ثمن به شرح زیر است:

دلیل اول: برخی فقها لزوم معلومیت ثمن را اجماع منقول دانسته‌اند (عاملی، ۱۴۱۹ق، ج ۴،

ص ۲۲۴؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۲، ص ۴۰۶؛ انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۲۰۶).

دلیل دوم: بنای عقلا حاکی از لزوم معلومیت ثمن بوده و به‌حسب هر موردی

متفاوت است؛ مثلاً در موردی که معلومیت با اندازه‌گیری حاصل می‌شود، مشاهده آن کافی نبوده و بیع به حدس و تخمین خواهد بود. هرچند معرفت اجمالی به‌واسطه مشاهده نیز امکان‌پذیر است، ولی موجب رفع کامل جهالت نبوده و با وجود جهالت شرط معلومیت رعایت نشده است (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۲، ص ۴۰۷).

دلیل سوم: نهی نبوی ﷺ از بیع غرری: به حدیث نبوی ﷺ استدلال شده است: «نهی رسول الله ﷺ عن بیع المضطر وعن بیع الغرر» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۷، ص ۴۴۸، ح ۳) که معامله با ثمن مجهول از مصادیق معامله غرری بوده و منهی عنه است (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۲، ص ۴۰۸).

دلیل چهارم: روایات نهی از معامله بر پایه حدس و تخمین: نمونه روشن، روایت صحیحہ حلبی از امام صادق ﷺ است که فرمود: «فی رجل إشتري من رجل طعاماً عدلاً لا بکیل معلوم ثم إنَّ صاحبه قال للمشتري إبتع منی هذا العدل الآخر بغیر کیل فإن فیه مثل ما فی الآخر الذی ابتعته قال لا یصلح إلا أن یکیل...» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۷، ص ۳۴۲، ح ۴). مطابق نظر برخی فقها روایت مذکور بر این استوار است که تعبیر «لا یصلح» در متن روایت به معنای عدم صلاحیت بوده و از نظر عرفی و لغوی به حرمت وضعی و فساد دلالت دارد و استناد فساد به تخمینی بودن، بیانگر فساد هر معامله‌ای است که بر پایه تخمین باشد، و معامله در فرض جهل به ثمن بر پایه تخمین بوده و باطل است. البته موضوع روایت، خرید طعام بر پایه تخمین است که با توجه به جایگاه علمی سؤال کننده (حلبی) می توان گفت سؤال پیرامون نوع معامله بوده است نه صرف طعام؛ بنابراین به طور کلی هر معامله تخمینی ممنوع است (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۲، ص ۴۰۹).

#### ۴-۲. نقد و بررسی ادله فقهی در معلومیت ثمن

نقد دلیل اول: استدلال به اجماع با توجه به بیان مستندات فتوایی و روایی در معلومیت ثمن، اجماع مدرکی بوده و معتبر نیست (خوئی، بی تا ب، ج ۵، صص ۳۱۷-۳۱۸)؛ به ویژه تحصیل اجماع کاشف از رأی معصوم در معاملات که بر پایه امور امضایی است، اساساً امری مشکل است.

نقد دلیل دوم: بنای عرف به جهت اجتناب از تخمین، مستلزم لزوم علم تفصیلی در نزد عرف نیست؛ به خصوص آنکه معلومیت هر شیء به حسب همان شیء، متفاوت و متکی به عرف است و اساساً قابلیت تحصیل علم تفصیلی در بسیاری از موارد برای عرف امکان پذیر نیست؛ چنان که مؤلف جواهر الکلام نیز در نهایت معترف شده است، ولی در عین حال علم اجمالی را نیز نپذیرفته است؛ زیرا پذیرش علم اجمالی مستلزم آن





است که هیچ‌گاه عوض معامله، مجهول مطلق نبوده و معامله نیز از این حیث باطل نباشد؛ چون با اندک معرفتی متصف به علم اجمالی می‌شود و در نهایت قائل به حد وسط معلومیت تفصیلی و اجمالی شده و آن را معلومیت به حسب عادت عرفی نامیده است (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۲، ص ۴۰۷). ادعای مذکور قابل پذیرش نیست؛ زیرا معلومیت عرفی از نظر ماهوی همان علم اجمالی است و چنانچه رفع جهالت عرفی کافی باشد، به دست می‌آید که معلومیت ثمن به‌عنوان رکن و دخیل در ماهیت معامله نیست.

نقد دلیل سوم: استدلال به حدیث غرر با اشکالات زیر مواجه است:

۱. حدیث مذکور به لحاظ سندی ضعیف است (خوئی، بی‌تاب، ج ۵، ص ۳۱۷)؛ مگر آنکه عمل مشهور را مجبر ضعف سند بدانیم (خمینی، ۱۴۲۱ق، ج ۳، ص ۲۹۲).

۲. واژه جهل دارای حقیقت شرعیه نیست؛ بنابراین ناگزیر باید معنای وضعی آن مورد بررسی قرار گیرد؛ این در حالی است که استدلال به حدیث مذکور مبتنی بر آن است که غرر به معنای جهل، و آن هم مطلق جهل در برابر علم تفصیلی باشد، تا به این سبب هرگونه جهل در ثمن منهی عنه باشد؛ آن چنان که برخی لغویان ذکر کرده‌اند: بیع غرر شامل بیع‌های مجهولی است که دو طرف به کنه آن پی نمی‌برند (مرتضی زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۷، ص ۲۹۹؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۵، ص ۱۴)، و برخی فقها اخذ معنای جهالت در غرر را تصریح و مورد اتفاق می‌دانند (دزفولی، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۱۷۸) و به همین جهت به بیعی که جهالت در آن وارد شده باشد (چه در ثمن و مثن، چه در قدرت بر تسلیم) بیع غرری گفته شده است (عبدالرحمن، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۱۰؛ قلنجی و قنبری، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۳۳۰).

لازم به ذکر است که استدلال فقها به حدیث غرر، دلیل بر اتخاذ معنای غرر به‌عنوان جهل نیست؛ زیرا تحقق غرر در امر غیرمجهول نیز ممکن است و اساساً لزوم معلومیت به جهت اجتناب از غرر، شاهد آن است که فقها جهلی را که موجب غرر است مدنظر دانسته‌اند، نه آنکه هرگونه جهلی مستلزم بیع غرری است. علاوه بر آنکه غرر به معنای خطر مورد استعمال قرار گرفته است (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۴، ص ۳۶۴؛ صاحب، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۵۱۲؛ فیومی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۴۴۵؛ نراقی، ۱۴۱۷ق ب، ص ۸۹) و خدعه (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۵، ص ۱۴؛ فیومی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۴۴۵).



البته قبول معنای خطر یا خدعه مستلزم آن نخواهد بود که هر گونه جهلی موجب بطلان معامله قرار گیرد؛ زیرا هر جهلی در ثمن موجب خطر پذیری و خدعه نیست. به تعبیر دیگر، رابطه جهل و غرر عموم من وجه است و همین اختلاف معانی مذکور موجب شده که برخی دلالت حدیث غرر را مجمل بدانند (خوئی، بی تاب، ج ۵، صص ۳۱۷-۳۱۸).

۳. اگر ملاک در معلومیت ثمن عدم غرر باشد، در واقع معلومیت ثمن از شروط عوضین نخواهد بود؛ بلکه غرری نبودن ثمن شرط است و به تعبیر دقیق تر، غرری بودن مانع انعقاد است نه شرط، زیرا وجود شرط به عنوان رکن معامله امری وجودی است و در حال شک به اینکه مثلاً این مقدار از علم کفایت می کند یا خیر، باید معلومیت آن احراز شود؛ در حالی که اگر غرر را مانع بدانیم، در حال شک به اینکه این مقدار جهل در معلوم به علم اجمالی مانع است یا خیر، اصل عدم مانعیت است (خوانساری، بی تا، ص ۲۵۹).

برخی فقها در ملاک معلومیت ثمن، دور ماندن از غرر و دور ماندن از نزاع احتمالی در معاملات را قید دانسته اند (بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۱۸، ص ۴۵۹) و برخی دیگر نیز ملاک در معلومیت ثمن را از این حیث می دانند که دو طرف معامله بدانند چه چیزی را در قبال چه چیزی پرداخت خواهند کرد تا جهلی که موجب غرر و معامله سفهی است مرتفع گردد (اردبیلی، ۱۴۰۴ق، ج ۸، ص ۱۷۴) و برخی دیگر مراد از علم را علم عادی دانسته اند که غرر را منتفی سازد (عاملی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۳، ص ۲۱). تعابیر مذکور بیانگر آن است که معلومیت ثمن به خودی خود ملاک نیست، بلکه غایت اصلی دور ماندن از غرر است که در فرض علم اجمالی نیز قابل تأمین است؛ چنان که برخی فرموده اند: در فرضی که بایع مقدار ثمن را بداند ولی مشتری نداند و همچنین در فرضی که مشتری مقدار مثن را بداند ولی بایع نداند و علم آنان به مقدار ثمن و مثن علم اجمالی باشد، به نحوی که بدانند چه چیزی را در عوض چه چیزی قرار داده اند، معامله صحیح است (سبزواری، ۱۴۱۴ق، ج ۱۷، ص ۱۷).

نقد دلیل چهارم: اثبات نهی از بیع به تخمین در صحیح حلی بحثی کبروی است، ولی جهل به مورد معامله از آن حیث که بر پایه تخمین است یا خیر، بحثی صغروی است و هر مجهولی مصداق نهی به تخمین نیست؛ بنابراین نمی توان از نهی مذکور به معلومیت تفصیلی ثمن حکم کرد.





#### ۴-۳. دلایل عدم لزوم معلومیت ثمن

با توجه به نقد دلایل لزوم معلومیت ثمن، به نظر می‌رسد نه تنها لزوم معلومیت ثمن به ویژه معلومیت تفصیلی، مبنای فقهی قانع کننده‌ای ندارد، بلکه می‌شود بر عدم لزوم معلومیت اقامه دلیل کرد:

#### ۴-۳-۱. دلیل اول: بنای عقلا

در سیره عقلا معلومیت بالفعل ثمن شرط نیست، بلکه در بسیاری موارد مانند پیش‌فروش‌ها و تولید کالا که قیمت نهایی کالا در هنگام تحویل آن مشخص می‌شود، اقدام به معامله می‌کنند و چنانچه «ما یبذل یازائه» مشخص باشد یا قابلیت تعیین داشته باشد به معامله مذکور اقدام کرده و آن را مصداق معامله غرری نیز نمی‌دانند؛ همان‌طور که از بیان برخی فقها در غرر نیز قابل استدراک است (بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۱۸، ص ۴۵۹؛ اردبیلی، ۱۴۰۴ق، ج ۸، ص ۱۷۴).

اگر اشکال شود که بنای عقلایی مذکور با توجه به دلیل شرعی چون اجماع و روایات وارده در معلومیت ثمن مورد تأیید شرع نیست، در پاسخ باید گفت:

۱. دلیل اجماع ناتمام بوده و در فرض پذیرش آن، دلیل لئی است که قدر متقین آن، بطلان معامله در فرضی است که ثمن به طور کلی مجهول باشد؛ به نحوی که شخص نداند چه چیزی را در قبال چه چیزی معامله می‌کند.

۲. دلالت روایات بر معلومیت ثمن نیز ناتمام بوده و حدیث غرر نه تنها مخالف بنای عقلایی نبوده، بلکه مؤید آن است؛ زیرا عقلا نیز در فرضی که جهل منجر به غرر شود، اقدام به معامله نمی‌کنند؛ منتهی با وجود ضابطه در تعیین ثمن آن را غرری نمی‌دانند.

#### ۴-۳-۲. دلیل دوم: حدیث رفاعه بر عدم لزوم علم تفصیلی

برخی فقها در عدم لزوم معلومیت ثمن به حدیث رفاعه استدلال کرده‌اند که متن حدیث و سپس نحوه استدلال آن بیان می‌شود:

قُلْتُ: سَأَوَّمْتُ رَجُلًا بِجَارِيَةٍ لَهُ فَبَاعَنِيهَا بِحُكْمِي، فَقَبَضْتُهَا مِنْهُ عَلَى ذَلِكَ، ثُمَّ بَعَثْتُ إِلَيْهِ بِالْفِ دِرْهَمٍ، وَقُلْتُ لَهُ: هَذِهِ الْأَلْفُ حُكْمِي عَلَيْكَ، فَأَبَى أَنْ يَقْبَلَهَا مِنِّي،

وَقَدْ كُنْتُ مَسِسْتُهَا قَبْلَ أَنْ أُبْعَثَ إِلَيْهِ بِأَلْفِ دِرْهَمٍ؟ قَالَ: فَقَالَ: أَرَى أَنْ تُقْوَمَ  
 الْجَارِيَةُ بِقِيمَةِ عَادِلَةٍ، فَإِنْ كَانَ تَمَنُّهَا أَكْثَرَ مِمَّا بَعَثْتُ إِلَيْهِ، كَانَ عَلَيْكَ أَنْ تُؤَدَّ إِلَيْهِ  
 مَا نَقَصَ مِنَ الْقِيمَةِ، وَإِنْ كَانَتْ قِيمَتُهَا أَقَلَّ مِمَّا بَعَثْتُ بِهِ إِلَيْهِ، فَهُوَ لَهُ (كلینی، ۱۴۲۹ق،  
 ج ۱۰، ص ۲۰۴، باب شراء الرقيق، ح ۴).

با توجه به ظاهر حدیث، توافق فروشنده به تعیین قیمت عادلانه بازار توسط مشتری،  
 موجب بطلان معامله نمی‌شود؛ هر چند قیمت کالا بالفعل در هنگام معامله معین نشده  
 باشد (بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۱۸، ص ۴۶۱). البته این برداشت مبنی بر آن است که معامله مذکور را  
 معامله به حکم مشتری (به این معنا که تنها اراده مشتری در آن دخیل باشد) ندانیم، زیرا  
 در این صورت توافق دو اراده رخ نداده و ثمن معامله به کلی مجهول بوده است. این  
 برداشت به قرینه حکم امام علیه السلام به خوبی فهمیده می‌شود که حضرت فرمودند: «واگذاری  
 قیمت به مشتری در واقع اعلام قیمت منصفانه بازار توسط او بوده است.»

#### ۴-۳-۲-۱. اشکال فقها در استدلال به حدیث رفاعه

اشکالات فقها به استدلال مذکور به همراه دفاع از آن به شرح زیر است:

الف. مخالفت با اجماع (علاوه بر نقدهای گذشته در اجماع): اگر بیع به حکم  
 مشتری را غیر از بیع غرری بدانیم؛ چنان که برخی از فقها قائل شده‌اند (خمینی، ۱۴۲۱ق، ج ۳،  
 ص ۲۹۲)، در این صورت اجماع بر بطلان بیع غرری وارد شده است، در حالی که روایت  
 رفاعه ناظر به بیع به حکم مشتری است. بنابراین مخالفتی با اجماع رخ نداده است.

ب. تعارض با روایت صحیح حلی: در صحیح حلی بیع بر پایه تخمین ممنوع  
 شده است؛ در حالی که حدیث رفاعه با توجه به ضابطه تعیین ثمن به قیمت بازار از  
 مصادیق بیع تخمینی نیست تا معارضه‌ای باشد.

ج. اعراض مشهور: برخی فقها عمل نکردن مشهور به روایت رفاعه را موجب  
 ضعف و در نتیجه عدم اعتبار آن می‌دانند (نراقی، ۱۴۱۵ق الف، ج ۱۴، ص ۳۳۲؛ خمینی، ۱۴۲۱ق،  
 ج ۳، ص ۳۵۰). اشکال مذکور وارد نیست؛ زیرا اولاً امری مبنایی است و ثانیاً با توجه به  
 اینکه وجه اعراض مشهور روشن است، موجب وهن حدیث نخواهد شد؛ زیرا مشهور





برای معلومیت ثمن استدلال کرده و آن را پذیرفته است و از سوی دیگر موضوع حدیث رفاعه را فروش به حکم به مشتری می‌داند و به همین جهات از حدیث اعراض کرده است، درحالی که استدلال‌ها ناتمام بوده و موضوع حدیث، ضابطه قیمت بازار است که وظیفه‌اش بر عهده مشتری بوده است؛ هرچند معامله به حکم مشتری نیز قابل توجیه است، چنان که برخی فقها ثمن معامله مذکور را کلی می‌دانند که به قیمت بازار یا مازاد آن حمل می‌شود و اگر قیمت کمتر از بازار بود، مقدار ناقص باید جبران شود و فروشنده خیار ندارد، زیرا معامله مذکور اگر غرری باشد باطل بوده و اگر صحیح باشد، نیازی به خیار نیست (خوئی، بی‌تاب، ج ۵، ص ۳۲۲)؛ برخلاف نظر اسکافی که قائل است اگر ثمن در نزد یکی از دو طرف معامله مجهول باشد، اگر به قیمت موردنظر رضایت ندهد، مشتری دارای خیار است (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۲، ص ۴۰۶).

برخی دیگر نیز صرف جهل به ثمن را موجب بطلان معامله نمی‌دانند و می‌فرمایند که اگر در دو طرف معامله درباره کالایی توافق کنند و تمامی ارکان معامله صحیح باشد، امکان تراضی و توافق دو طرف به قیمت بازار با لحاظ نظر حاکم شرع را صحیح دانسته‌اند (یحیی‌پور و الهویی نظری، ۱۳۹۱، ص ۴۱).

## ۵. نتیجه‌گیری

با مطالعه نظام حقوقی مصر این نتیجه به دست می‌آید که اساس رویکرد حقوقی آنان در معلومیت ثمن و کفایت ضابطه تعیین قیمت بر پایه بنای عقلایی و اصل حاکمیت اراده است که مستندات فقهی عامه به خصوص فقه حنفیه و آرای برخی حنابله با نظریه مذکور مطابقت کامل داشته است و به این ترتیب بنای عقلایی مذکور مورد تأیید شرع است و از سویی دیگر چنانچه ضابطه تعیین ثمن را از مصادیق معلومیت و ذکر ثمن بدانیم، با مبانی مذاهب دیگر عامه نیز قابل جمع است و مشکل تنها امری موضوعی و صغروی در معرفت ضابطه موردنظر خواهد بود.

اما رویکرد نظام حقوقی ایران در معلومیت تفصیلی ثمن نه تنها مطابق تفسیر و تحلیل نظریه مشهور در معلومیت ثمن نیست، بلکه با مبانی فقه امامیه و تحلیل آرای فقیهان

سازگاری ندارد؛ زیرا استدلال‌های وارده در معلومیت تفصیلی ثمن ناتمام و از جانب دیگر استدلال‌های عدم لزوم معلومیت آن نیز بدون اشکال بوده و اساساً مقصود فقها از بیان شرط معلومیت ثمن، موضوعیت علم نبوده، بلکه اجتناب از غرر بوده است. به تعبیر دیگر معلومیت ثمن شرط نیست، بلکه غرری نبودن ثمن ملاک است. بنای عقلایی نیز بر همین پایه است. اگر ضابطه تعیین قیمت به نحوی باشد که از نظر عرفی دو طرف بدانند چه چیزی را در قبال چه چیزی معامله کرده‌اند و آن را مصداق غرر نیز ندانند، معامله را منعقد می‌سازند. با این اوصاف علم به خودی خود شرط نیست تا صرف جهل مخل در ارکان عقد باشد و به تعبیر دیگر، فقدان شرط لازمی (علم به ثمن) پیش نیامده است تا بیع مجهول تلقی شود و شک پیش آید که بیع مجهول صحیح است یا خیر. بنابراین شک و تردیدی در انعقاد عقد بیع رخ نمی‌دهد. به بیان دیگر، شبهه موضوعیه در صحت عقد رخ نمی‌دهد تا مطابق اصل عملی در معاملات به اصل فساد یا به تعبیر دیگر، اصل عدم نقل و انتقال تمسک شود؛ زیرا موضوع مورد نظر، یعنی بیع محرز شده و عموماً ادله (احل الله البیع، اوفوا بالعقود و...) آن را شامل می‌شود.

این در حالی است که مطابق ظاهر مواد حقوقی ایران، معلومیت تفصیلی ثمن شرط است و با این وصف خرید کالایی که مقدار ثمن آن در هنگام انعقاد قرارداد مشخص نیست، ولی ضابطه تعیین قیمت دارد، برخلاف نظام حقوقی مصر صحیح نخواهد بود. بنابراین ظاهر مواد حقوقی چون ماده ۳۳۸ و ۲۱۶ ق.م، نه تنها پاسخ‌گوی نیازهای امروزی نیست، بلکه مخالف تحلیل ارائه شده از آرای فقهای امامیه و تصریح برخی از آنان است.



## فهرست منابع

١. ابن تيمية، أحمد بن عبدالحليم. (١٤١٦ق ب). مجموع الفتاوى (چاپ اول). المدينة النبوية: مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف.
٢. ابن تيمية، أحمد بن عبدالحليم. (١٤٢٢ق الف). القواعد النورانية (چاپ اول). المملكة العربية السعودية: دار ابن الجوزي.
٣. ابن عابدين، محمد بن امين. (١٤١٥ق). حاشية رد المحتار. بيروت: دارالفكر.
٤. ابن قيم الجوزي، حمد بن أبي بكر. (١٤١١ق). أعلام الموقعين (چاپ اول). بيروت: دار الكتب العلمية.
٥. ابن منظور، محمد بن مكرم. (١٤١٤ق). لسان العرب (چاپ سوم). بيروت: دارالصادر.
٦. اردبيلي، احمد بن محمد. (١٤٠٤ق). مجمع الفائدة والبرهان في شرح إرشاد الأذهان (چاپ اول). قم: دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم.
٧. انصاري، محمد بن امين. (١٤١٥ق). مكاسب المحشي (چاپ سوم). قم: مؤسسه مطبوعاتي دارالكتب.
٨. أنور العمروسي. (٢٠١٢م). الموسوعة الوافية في شرح قانون المدني (چاپ پنجم). مصر: دار العدالة.
٩. أنور، سلطان. (١٩٤٠م). عقود المسماة. بيروت: دار النهضة العربية.
١٠. بحراني آل عصفور، يوسف بن احمد بن ابراهيم. (١٤٠٥ق). الحدائق الناضرة في أحكام التعرّة الطاهرة (چاپ اول). قم: دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم.
١١. البهوتي، منصور بن محمد بن ادريس. (١٤٠٢ق). كشف القناع على متن الاقناع. بيروت: دارالفكر.
١٢. الجزيري، عبدالرحمن؛ غروي، سيد محمد حسين؛ مازج، ياسر. (١٤١٩ق). الفقه على مذاهب الأربعة و مذهب اهل البيت (چاپ اول). بيروت: دار الثقلين.
١٣. جعفرى لنگرودى، محمد جعفر. (١٣٧٢). ترمينولوژى حقوق (چاپ ششم). تهران: انتشارات كتابخانه گنج دانش.
١٤. حر عاملي، محمد بن حسين. (١٤٠٩ق). الوسائل الشيعية (چاپ اول). قم: مؤسسه آل البيت (ع).  
١٥. الخطاب، محمد بن عبدالرحمن. (١٤٢٣ق). مواهب الجليل لشرح مختصر خليل. بيروت: دار عالم الكتب.



فهرست

۱۶. خمینی، سید روح الله الموسوی. (۱۴۲۱ق). کتاب البیع (چاپ اول). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام.
۱۷. خوانساری، محمد. (بی تا). الحاشیة الثانية على المكاسب (چاپ اول). بی جا، بی نا.
۱۸. خوئی، سید ابوالقاسم. (بی تا الف). منهاج الصالحین (چاپ اول). قم: مؤسسه الخوئی الاسلامیة.
۱۹. خوئی، سید ابوالقاسم. (بی تا ب). مصباح الفقاهة: مکاسب (چاپ اول). قم: بی نا.
۲۰. دزفولی، محمد بن امین انصاری. (۱۴۱۵ق). کتاب المكاسب (چاپ اول). قم: کنگره بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
۲۱. الدسوقی، محمد بن احمد بن عرفة. (۱۴۲۴ق). حاشیة الدسوقی علی شرح الكبير (چاپ دوم). بیروت: دارالکتب العلمیة.
۲۲. سبزواری، سید عبدالاعلی. (۱۴۱۴ق). مهذب الأحكام فی بیان الحلال والحرام (چاپ چهارم). قم: مؤسسه المنار.
۲۳. سنهوری، عبدالرازق احمد. (۲۰۰۹م). الوسیط فی شرح القانون المدنی. بیروت: منشورات الحقوقی العربی.
۲۴. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر. (۱۳۵۹ق). الأشباه والنظائر فی الفروع. مصر: مكتبة التجارية الكبرى.
۲۵. شریعتی فراهانی، سعید. (۱۳۹۳). حقوق خصوصی (چاپ اول). تهران: مؤسسه دائرة المعارف الفقه الإسلامی.
۲۶. شهید اول، محمد بن مکی. (۱۴۱۷ق). الدروس الشرعیة فی فقه الامامیة (چاپ دوم). قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۷. شهید ثانی، زین الدین عاملی. (۱۴۱۰ق). الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة (محمشی: سید محمد کلانتر، چاپ اول). قم: کتابفروشی داوری.
۲۸. شیرازی، سید محمد حسینی. (بی تا). ایصال الطالب الی المكاسب (چاپ اول). قم: منشورات اعلمی.
۲۹. صاحب، اسماعیل بن عباد. (۱۴۱۴ق). المحيط للغة (چاپ اول). بیروت: عالم الکتب.
۳۰. صفایی، سید حسن. (۱۳۹۱). نگاهی دیگر به ضابطه کفایت علم اجمالی در مورد معامله: تفسیر ماده ۲۱۶ قانون مدنی بر مبنای قاعده غرر، مجله تحقیقات حقوقی، ۵۹.



۳۱. طاهری، حبیب‌الله. (۱۳۹۲). حقوق مدنی (چاپ دوم). قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳۲. طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۸۷ق). المبسوط فی فقه الامامية (چاپ سوم). تهران: المكتبة المرتضوية لاحیاء آثار الجعفرية.
۳۳. عاملی، سید جواد محمد بن حسینی. (۱۴۱۹ق). مفتاح الكرامة فی شرح قواعد العلامة (چاپ اول). قم: انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳۴. عبدالرحمن، محمود. (بی تا). معجم المصطلحات و الالفاظ الفقهية. بی جا، بی نا.
۳۵. عزمی البکر می، محمد. (۲۰۱۴م). موسوعة القضاء والتشريع فی القانون المدنی الجدید (چاپ اول)، القاهرة: دار محمود للنشر.
۳۶. علامه حلی، حسن بن یوسف مطهر اسدی. (۱۴۱۴ق). تذکرة الفقهاء (چاپ اول). قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۳۷. فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۰۹ق). العین (چاپ دوم). قم: نشر هجرت.
۳۸. فیومی، احمد بن محمد. (۱۴۱۴ق). مصباح المشر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی (چاپ دوم). قم: موسسة دار الهجرة.
۳۹. قلعجی، محمد رواس؛ قنبری، صادق. (۱۴۰۸ق). معجم لغة الفقهاء. بیروت: دار النفائس.
۴۰. کاتوزیان، ناصر. (۱۳۹۵). عقود معین (چاپ دوم). تهران: گنج دانش.
۴۱. الکاسانی الحنفی، علی الدین ابوبکر بن مسعود. (۱۴۰۹ق). بدائع الصانع. پاکستان: المكتبة الحبيبية.
۴۲. کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب. (۱۴۲۹ق). الکافی (چاپ اول). قم: دارالحدیث.
۴۳. گروهی از مؤلفان. (۱۴۲۲ق). مجلة الأحكام العدلية (محقق: نجیب هواوینی). کراچی: کارخانه تجارت کتب نور محمد، آرام باغ، کراتشی.
۴۴. لاری، سید عبدالحسین. (۱۴۱۸ق). التعلیقة علی مکاسب (چاپ اول). قم: مؤسسه المعارف الاسلامیة.
۴۵. لنکرانی، فاضل. (۱۴۳۰ق). تفصیل الشریعة: کتاب الأمر بالمعروف والنهی عن المنکر - کتاب الشفاعة - کتاب الصلح (چاپ اول). قم: مرکز فقه الاثمه الاطهار(ع).
۴۶. محقق حلی، جعفر بن حسن. (۱۴۰۸ق). شرایع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام (چاپ دوم). قم: مؤسسه اسماعیلیان.





۴۷. مرتضی زبیدی، محمد بن محمد. (۱۴۱۴ق). تاج العروس من جواهر القاموس (چاپ اول). بیروت: دارالفکر.
۴۸. المرادوی، علی بن سلیمان. (بی تا). الانصاف فی معرفة الراجح من الخلاف (چاپ دوم). بیروت: داراحیاء التراث العربیة.
۴۹. منصور، محمدحسین. (۱۹۹۵م). شرح العقود المساة. بیروت: دار النهضة العربیة.
۵۰. میرغینانی الحنفی، برهان‌الدین علی بن ابوبکر بن عبدالجلیل. (بی تا). الهدایة شرح بداية المبتدی: مصر: الحلبي.
۵۱. نائینی، میرزا محمدحسین غروی. (۱۳۷۳ق). منیة الطالب فی حاشیة المكاسب (چاپ اول). قم: المكتبة المحمدیة.
۵۲. نجفی، محمدحسن، (۱۴۰۴ق). جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام (چاپ هفتم). بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۵۳. نراقی، احمد بن محمد مهدی. (۱۴۱۵ق الف). مستند الشیعة فی أحكام الشریعة (چاپ اول). قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۵۴. نراقی، احمد بن محمد مهدی. (۱۴۱۷ق ب). عوائد الأحكام فی بیان قواعد الأحكام ومهمات مسائل الأحكام (چاپ اول). قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۵۵. یحیی پور، جمشید؛ الهوی نظری، مهدی. (۱۳۹۱). مطالعه تطبیقی قابلیت تعیین ثمن در نظام‌های حقوقی ایران و انگلیس. مجله حقوقی دادگستری، ۸۰.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



## References

1. A group of authors. (1422 AH). *Majalah al-Ahkam al-Adliyah*. (N. Havawini, Ed.). Karachi: Noor Mohammad Book Factory, Aram Bagh, Karatshi. [In Arabic]
2. Abdul Rahman, M. (n.d.). *Mu'jam al-Mustalahatva al-Alfaz al-Fiqhiyah*.
3. Al-Bahouti, M. (1402 AH). *Kashf al-Qina' ala Matn al-Aqna'*. Beirut: Dar al-Fikr. [In Arabic]
4. Al-Dusuqi, M. (1424 AH). *Hashiyah Al-Dusuqi ala Sharh al-Kabir*. (2<sup>nd</sup> ed.). Beirut: Dar al-Kotob al-Ilmiyah. [In Arabic]
5. Al-Huttub, M. (1423 AH). *Mawahib al-Jalil le Sharh Mukhtasar Khalil*. Beirut: Dar Alam Al-Kotob. [In Arabic]
6. Al-Jaziri, A., & Gharavi, S. M. H., & Mazaj, Y. (1419 AH). *Al-Fiqh ala Mazahib al-Arba'ah va Mazhab Ahlulbayt*. (1st ed.). Beirut: Dar Al-Thaqalin. [In Arabic]
7. Al-Kasani Al-Hanafi, A. (1409 AH). *Bada'e al-Sane'*. Pakistan: Al-Habibiya Library. [In Arabic]
8. Allama Heli, H. (1414 AH). *Tazkerat al-Foqaha*. (1<sup>st</sup> ed.). Qom: AlulBayt Institute. [In Arabic]
9. Al-Mardawi, A. (n.d.). *al-Insaf fi Ma'arifat al-Rajih min al-Khilaf*. (2<sup>nd</sup> ed.). Beirut: Dar Ihya al-Toras al-Arabiyyah.
10. Ameli, S. J. (1419 AH). *Miftah al-Kiramat fi Sharh Qawa'ed al-Alamah*. (1<sup>st</sup> ed.). Qom: Islamic publications affiliated with the community of teachers of the seminary of Qom. [In Arabic]
11. Ansari, M. (1415 AH). *Makaseb Al-Mahshi*. (3<sup>rd</sup> ed.). Qom: Dar al-Kotob Press Institute. [In Arabic]
12. Anwar al-Amrousi. (2012). *al-Mawsu'at al-Wafiiyah fi Sharh Qanoun al-Madani*. (5<sup>th</sup> ed.). Egypt: Dar al-Idalah.
13. Anwar, Sultan. (1940). *Uqud al-Mismat*. Beirut: Dar Al-Nahda Al-Arabiya.
14. Ardabili, A. (1404 AH). *Majma' al-Fa'idah va al-Borhan fi Sharh Irshad al-Azhan*. (1st ed.). Qom: Islamic Publications Office affiliated with the Qom Seminary Teachers Association. [In Arabic]
15. Azmi Al-Bakrami, M. (2014). *Mawsuat al-Qaza' va al-Tashri' fi al-Qanoun al-Madani al-Jadid*. (1st ed.), Cairo: Dar Mahmoud le al-Nashr.



16. Bahrani Ale-Asfur, Y. (1405 AH). *al-Hada'eq al-Nizirah fi Ahkam al-Itrat al-Tahirah*. (1st ed.). Qom: Islamic Publications Office affiliated with the Qom Seminary Teachers Association. [In Arabic]
17. Dezfuli, M. (1415 AH). *Kitab al-Makasib*. (1<sup>st</sup> ed.). Qom: Congress in honor of Sheikh Ansari. [In Arabic]
18. Farahidi, K. (1409 AH). *Al-Ain*. (2<sup>nd</sup> ed.). Qom: Hijrat Publications. [In Arabic]
19. Fayumi, A. (1414 AH). *Misbah Al-Munir fi Gharib Al-Sharh Al-Kabir le al-Rafe'ei*. (2<sup>nd</sup> ed.). Qom: Dar Al-Hijra Institute. [In Arabic]
20. Hor Ameli, M. (1409 AH). *Wasa'il al-Shia*. (1<sup>st</sup> ed.). Qom: AlulBayt Institute. [In Arabic]
21. Ibn Abedin, M. (1415 AH). *Hashiyah Rad al-Mukhtar*. Beirut: Dar al-Fikr. [In Arabic]
22. Ibn al-Qayyim al-Jawzi, H. (1411 AH). *A'alam al-Muqe'ain*. (1<sup>st</sup> ed.). Beirut: Dar Al-Kotob Al-Ilmiyah. [In Arabic]
23. Ibn Manzur, M. (1414 AH). *Lisan al-Arab*. (3<sup>rd</sup> ed.). Beirut: Dar Al-Sadr. [In Arabic]
24. Ibn Taymiyyah, A. (1416 AH). *Majmou' al-Fatawa*. (1<sup>st</sup> ed.). al-Madinah al-Nabawiyah: Majma' al-Mulk Fahad le Tab'a'at al-Mushaf al-Sharif. [In Arabic]
25. Ibn Taymiyyah, A. (1422 AH). *al-Qava'id al-Nouraniyah*. (1<sup>st</sup> ed.). al-Mamlakah al-Arabiyah al-Saudiyah: Dar Ibn Al-Jawzi. [In Arabic]
26. Jafari Langroudi, M. (1372 AP). *Legal Terminology*. (6<sup>th</sup> ed.). Tehran: Ganj-e-Danesh Library Publications. [In Persian]
27. Katozian, N. (1395 AP). *Certain Contracts*. (2<sup>nd</sup> ed.). Tehran: Ganj-e-Danesh. [In Persian]
28. Khansari, M. (n.d.). *al-Hashiyah al-Thaniyah ala al-Makasib*. (1<sup>st</sup> ed.).
29. Khoei, S. A. (n.d.). *Minhaj Al-Saleheen*. (1<sup>st</sup> ed.). Qom: Mu'asisat Al-Khoei al-Islamiyah.
30. Khoei, S. A. (n.d.). *Misbah al-Fiqh: Makaseb*. (1<sup>st</sup> ed.). Qom.
31. Khomeini, S. R. (1421 AH). *Kitab al-Bay'e*. (1<sup>st</sup> ed.). Tehran: Imam Khomeini's Works Preparing and Publishing Institute. [In Arabic]
32. Koleyni, A. (1429 AH). *Al-Kafi*. (1<sup>st</sup> ed.). Qom: Dar al-Hadith. [In Arabic]
33. Lankarani, F. (1430 AH). *Tafsil al-Shari'ah: Kitab al-Amr be al-Ma'arouf va al-nahy an al-Monkar. Kitab al-Shaf'a, Kitab al-Solh*. (1<sup>st</sup> ed.). Qom: Markaz Fiqh al-A'emeh al-Athar. [In Arabic]



34. Lari, S. A. (1418 AH). *al-Ta'aliqat ala al-Makasib*. (1<sup>st</sup> ed.). Qom: Muasisat al-Ma'arif al-Islamiyah. [In Arabic]
35. Mansour, M. (1995). *Shah al-Uqod al-Mosamat*. Beirut: Dar Al-Nahda Al-Arabiya.
36. Mirghabnani Al-Hanafi, B. (n.d.). *al-Hidayat Sharh Bedayah al-Mobtadi*. Egypt: Al-Halabi.
37. Mohaqeq Heli, J. (1408 AH). *Shara'e al-Islam fi Masa'el al-Halal va al-Haram*. (2<sup>nd</sup> ed.). Qom: Ismailian Institute. [In Arabic]
38. Morteza Zubaydi, M. (1414 AH). *Taj al-Arous min Javahir al-Qamous*. (1<sup>st</sup> ed.). Beirut: Dar al-Fikr. [In Arabic]
39. Naeini, M. (1373 AH). *Maniyah al-Talib fi Hashiyah al-Makasib*. (1st ed.). Qom: al-Maktabah al-Mohammadiyah. [In Arabic]
40. Najafi, M. H, (1404 AH). *Jawahar al-Kalam fi Sharh Sharia al-Islam*. (7<sup>th</sup> ed.). Beirut: Dar Ihya al-Toras al-Arabi. [In Arabic]
41. Naraqi, A. (1415 AH). *Mostanad al-Shia fi Ahkam al-Shariya*. (1<sup>st</sup> ed.). Qom: AlulBayt Institute. [In Arabic]
42. Naraqi, A. (1417 AH). *Awa'ed al-Ahkam fi Bayan Qawa'ed al-Ahkam va Mohemat Masa'el al-Ahkam*. (1<sup>st</sup> ed.). Qom: Qom Seminary Islamic Propaganda Office Publications. [In Arabic]
43. Qalaji, M. R., & Qanibi, S. (1408 AH). *Mujam Loqat al-Foqaha*. Beirut: Dar Al-Nafa'eis. [In Arabic]
44. Sabzevari, S. A. (1414 AH). *Mohazab al-Ahkam fi Bayan al-Halal va al-Haram*. (4<sup>th</sup> ed.). Qom: Al-Manar Institute. [In Arabic]
45. Safaei, S. H. (1391 AP). Another look at the criterion of adequacy of brief knowledge about the transaction: Interpretation of Article 216 of the Civil Code based on the rule of Ghorar, *Journal of Legal Research*, 59. [In Persian]
46. Sahib, I. (1414 AH). *al-Mohit al-Loqat*. (1<sup>st</sup> ed.). Beirut: Alam al-Kotob. [In Arabic]
47. Sanhori, A. (2009). *al-Wasit fi Sharh al-Qanoun al-Madani*. Beirut: Mansurat al-Hoquqi al-Arabi.
48. Shahid Awal, M. (1417 AH). *Al-Dorous al-Shariah fi Fiqh al-Imamiyah*. (2<sup>nd</sup> ed.). Qom: Islamic Publications Office affiliated with the Qom Seminary Teachers Association.



49. Shahid Thani, Z. (1410 AH). *al-Rawzat al-Bahiyah fi Sharh al-Lom'at al-Dameshqiyah*. Qom: Davari Bookstore.
50. Shariati Farahani, S. (1393 AP). Private Law. (1<sup>st</sup> ed.). Tehran: Encyclopedia of Islamic Jurisprudence Institute. [In Persian]
51. Shirazi, S. M. H. (n.d.). *Isal al-Talib ila al-Makasib*. (1<sup>st</sup> ed.). Qom: A'alami publications.
52. Soyuti, A. (1359 AH). *al-Ashya' va al-Naza'ir fi al-Forou'*. Egypt: Maktabah al-Tijariyah al-Kobra. [In Arabic]
53. Taheri, H. (1392 AP). *Civil Law*. (2<sup>nd</sup> ed.). Qom: Islamic Publications Office affiliated with the Qom Seminary Teachers Association. [In Persian]
54. Tusi, M. (1387 AH). *al-Mabsut fi Fiqh al-Imamiyah*. (3<sup>rd</sup> ed.). Tehran: al-Maktabat al-Mortazawiyah le Ihya Athar Al-Jaafariyah. [In Arabic]
55. Yahya Pour, J., & Alhawi Nazari, M. (1391 AP). A Comparative Study of Price Determinability in Iranian and British Legal Systems. *Legal Journal of Justice*, 80. [In Persian]

